

### افغانستان و نتیجه گیریهای اجتناب ناپذیر

آنچه در افغانستان اتفاق افتاد اهمیت جغرافیائی سیاسی منطقه و بویجی ادعاهای رژیمهای دیکتاتوری را بخوبی آشکار میسازد. محمد داود خان بدین بهانه سلطنت برادرزن خود محمد ظاهرشاه را برانداخت همچون نشودالی مستبد بر امر افغانستان مسلط شد. آزاد پنخواهان و اصلاح طلبان را بزندانداخت. احزاب را منحل کرد. و هرگز دست به انتخابات آزاد برای تأسیس یک پارلمان مسئول نزد

بقیه در صفحه ۳

## سکوت باشکوه ۱۵ خرداد

بر خلاف تبلیغات دولت و عکس العمل غرای سخنگوی آن، جواب مردم در روز دوشنبه ۱۵ خرداد همان سکوت باشکوهی بود که سخنگوی دولت منکران شد.

این سکوت باشکوه مردم به احترام ارواح شهدای قتل عام ۱۳۴۲ برسوا سرشهرهای ایران گسترده شد. در مشهد و شیراز و قم و تبریز و اهواز و زنجان و قزوین و اصفهان و سایر شهرها مردم دست از کار کشیدند و بودند و با تمام تهدیدهای مرئی و نامرئی دولت بازارگانان و کسبه بجای کار در خانه نشستند. در تهران، تهران واقعی تعطیل بود و تهران برخاسته از فساد نه. تهرانی که در تاثیر فساد و دزدیها

## السلام و السلام (۲)

در قرآن کریم در سوره الحديد می خوانیم که: "لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقیم الناس بالقسط یعنی ما پیامبران خود را با نشانه هائی مبعوث کردیم و با آنان کتاب و میزانی فرستادیم تا میان مردم عدالت برقرار سازند."

JEUNE AFRIQUE  
N° 908 - 31 MAI 1978

از مجله افریقای جوان  
حزبه قادی

## آزادی برای انتخاب من!

آقای رئیس جمهور مردم به صدا در آمد مانند ناراضی ها زیاد تر شده اند. باید فکری کرد. - بازم چه می خواهند؟ مگر به اندازه کافی غذا ندارند. مگر سال گذشته که نان کمیاب شده بود دستورند آدم که بیسکویت بخورند؟ - بله آقای رئیس جمهور اما باید به خاطر مبارک یادآوری کنم که این راه حل را دو قرن قبل یکی از ملکه های فرانسه پیشنهاد کرد بود. اما نتیجه برخلاف انتظار بود. ولی چیزی که ما را نگران می کند این نیست. - خوب پسر نگرانی شما چیست؟ شما که بهترین نیا با وجود من هیچ مسئله ای بدون راه حل نمی ماند. از برکت نبوغ سرشار و تیز بینی ابدی من هر مشکلی

بقیه در صفحه ۴

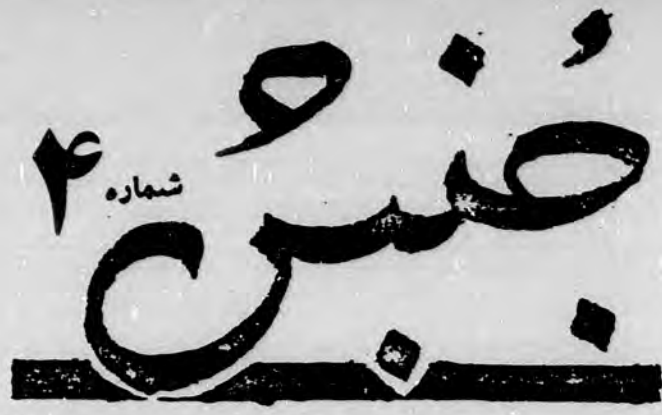
### بحثی در هدهدها

تکنولوژی عقب مانده اینست که حاکمیت سرمایه نه تنها توده های مردم را مورد استثمار و بهره کشی قرار می دهد بلکه آنها را از خالت و شرکت مستقیم و غیر مستقیم در حکومتبیز برونکار می دارد.

بقیه در صفحه ۴

## تکنولوژی تولید و مصرف

سرمایه داری جدید صنعتی که اکنون دنیا را در تسخیر دارد، پایه اش بر دوش تکنولوژی یعنی شناخت شیوه های علمی و فنی ابزار تولید است. غرب طلایه دار این تکنولوژی است که با فرهنگ خاص آن شیوه های گوناگون روابط و مناسبات انسانی را بمرجود آورد و به صورت اجناس صادراتی بزندگی ملل دیگر تحمیل کرده است. مارکسیسم آنتی تر سرمایه داری غرب است اما مصرف کنندگان همان تکنولوژی است. وجهت افتراق آن در استفاده از شیوه ها و مناسباتی است که تکنولوژی تولید و مصرف در چارچوب روابط سرمایه داری بوجود آورده است. تکنولوژی در آنسو موجب دیکتاتوری سرمایه و در این سو موجب دیکتاتوری کار است. در آنسو رهبری جامعه و حکومت بر مناسبات و روابط اجتماعی و اقتصادی با سرمایه داران و سرمایه داری است و در این سو رهبری کارگران و کارگری است. قاعده در میان ملت های فقیر و از نظر



# تکنولوژی تولید و مصرف

## بقیه از صفحه ۱

و اما مارکسیسم در میان جوامع غیر صنعتی عقبنمانده خواه ناخواه به ایجاد تمرکز شدیدی در نظام رهبری سیاسی منتهی می شود. زیرا ضرورت وجود نظم در تار و افزایش بهره‌وری تولید ایجاد می کند که عنصر شرکت و مشورت توده‌های کارگری و دهقان و خرد و بورژوازی در امر رهبری در بونفتراموشی نهاده شود. در مرحله قبور از عقب ماندگی صنعتی و تجدید سازمان در نظام اداری تولید و خدمات نقش صاحبان تخصص و تکنو برجسته تر می گردد.

ایفای این نقش از آنجائی که باید در حد مطلوب تاثیر باشد با امتیازات گوناگون مادی و معنوی برای تکنوکراتها و صاحبان تخصص در سطح بالای مدیریت صنعتی و خدمات همراه خواهد بود. و این خود مقدمه‌ای برای ایجاد یک طبقه جدید در بین حاکمیت طبقه کارگر خواهد بود.

جوامع عقب مانده نظیر ما اکنون در برابر الگوها از این نوع حکومتها قرار دارند که خواه ناخواه این الگوها بصورت اجتناب ناپذیر با عارضه می شوند. اجناسی که در ضرورتهای تاریخی خاصی ساخته می‌شوند اختراع می‌شوند و هر یک دارای خصوصیات تاریخی و جغرافیائی خاص خود می‌باشند. ولی از نظر تاریخی ظاهراً الگوی مارکسیستی آنتی تروفنکی که الگوی سرمایه‌داری است. ولی هر یک از آن دو در فواصل بین دو مرحله نظری و عملی بمن بستهای خاص خود دچار می شوند. سرمایه‌داری در عملکرد خود بحران می آفریند. تولید را بصورت هدف در می آورد. مصرف را تا سرحد تنوعهایی که بی‌انگیز معنویات انسانی است توسعه می دهد. آزادی و رهائی را تا مرز از خود بیگانگی انسان و در سطحی ترین لایه‌های آن به پیش می‌راند. انسان را به اسارت ماشین و یا جزئی از ماشین.

اما در مارکسیسم مخصوصاً در جوامع عقبمانده اصل جریان رهبری و مشارکت و شور و هیبتیست. مراکز رهبری توده‌ها متوقف می‌شود و خروج از دایره عقبماندگی صنعتی همچنین از تحت - الصماع یعنی نظم سازمان یافته قرار می‌دهد. و در این نظم جامعه به هیبتی متحد شکل در می‌آید که می‌بایستی کلیه خصوصیات فردی و گروهی آدمها در ضرورت کار مولد مستهیل شود. در جوامع عقبمانده که تجربه آزادی بسیار فقیر و بدون ذخیره هستند برای اکثریت توده‌ها دسترس بر وسایل مادی زندگی و نجات از جنگال بیکاری و فقر دائمی جانمایی عظیم دارد و در این مرحله با خالی بودن ذهن آنها از فرهنگ آزادی به آسانی در منظومه سیاسی و اداری کار مولد که نظم و قبول انضباط از سوی رهبری از شرایط اصلی آنست جذب می‌شوند. چارچوب شرکت

در مشورت و نظام شوراها بوسیله رهبری تعیین می‌شود و همین خود برای دوس که در نظام سابق سرمایه‌داری بکلی در حاشیه رهبری جامعه خود قرار داشتند محرك و جاذبه فراوان در بر دارد.

جامعه ما در برابر چنین الگوهای قرار دارد در حالی که نسبت به هیچکدام از این دو الگو هیچگونه تجربه نظری و عملی ندارد. از الگوی سرمایه‌داری از کلبه معایت آن با. و این که هرگز از محاسن آن بهره‌مند نشده باشد برخوردار است و از الگوی سوسیالیسم اگر در جاده محرمهای نظری آن قرار داشته باشد اما هرگز بخاطر فرهنگ فقیر و فقدان مطلق تجربه در آزادیهای دموکراتیک و بنیمنعونی ناشی از نظام صنعتی از نقائص عملی آن اطلاعی ندارد.

هر یک از این دو الگو در جهان امروز نماینده قدرتهای بزرگ نظامی و سیاسی هستند این دو قدرت در حال تنازع دائمی با یکدیگرند. و در مجموع بر قلمرو جغرافیایی سیاسی جهان حکومت می‌کنند. الگوی سرمایه‌داری در پخته آزمایش و مخدرها در کشورهای آسیائی و آفریقائی و آمریکای لاتین میراثی جز فقر و محرومیت و غارتگری میلیارد ها انسان باقی نگذاشته است و هنوز نیز همچنان در حفظ مواضع کهنه و مخرب خود پافشاری می‌کند و در دنیای سیاست توطئه‌ها و جنگها و کودتاها گوناگون برپا می‌دارد. و الگوی سوسیالیسم با جاذبه عظیمی که از عدالت اجتماعی و آزادی و رهائی از قدرت سود و سرمایه‌عرضه می‌کند بصورت وسیله اجتناب ناپذیر پیروزی بر مشکلات اجتماعی و اقتصادی بشری درآمده است اما در عین حال خود وسیله سلطه قدرتهای سیاسی بزرگ بر ملت‌های کوچک است.

مردمی که در زمینه اکثریت افراد خود فاقد رشد سیاسی و فرهنگ اجتماعی پیشرفته هستند و هنوز به منابع علمی و فن تکنولوژی قدرتهای صنعتی بزرگ دسترس ندارند چگونه می‌توانند بدون اینکه در حوزة قدرت گذاری‌های بزرگ جذب شوند با استفاده از مایه‌های فرهنگی و نیروهای مولد خود و همچنین با استفاده از تکنولوژی پیشرفته امروز با دست خود و به دور از تقلید و بدون استحاله در قدرت دیگران زمین تشنه اندیشه و نیازهای مادی خود را از چنین حرکت فحلا و برتکابو بارو سازند؟

ای نسل جوان امروز در سودای چنین اندیشه دارای مسئولیتی خضیر است. اگر به گذشته‌های نزد یک جامعه خود نگاه

جاهلان بلکه با استفاده از تجربه دیگران و با اتکا به کوشش‌های علمی و عینی خود در زمینه مسائل زندگی توده‌های زحمتکش جامعه خود حسرت کم و با ایجاد رابطه با مردم و با مسائل آنها و با آشنا شدن با محیط اجتماعی جامعه خود و با دسترس یافتن بر منابع فرهنگ قومی و فرهنگ جهانی منظومه‌آزاد از تفکر انتقادی در جامعه خود بوجود آوریم. اگر طالب رسیدن به حقیقت از راه مبادله و برخورد آرا و عقاید هستیم در انگیزه‌ها مباحث فکری شرکت کنید. و ارزش‌نویسها را در میدان عمر و تجربه خود ارزیابی کنید. به آنچه که در بسته بندیهای خوش آب و رنگ بیگانه بعدست شما می‌دهند ساده لوحانه جذب و نشوید. به ارزش علمی و تجربی تئوریها که در زمینه زندگی دیگران بدست آمده است بسنده نکنید. تجربه دیگران در زمینه تئوری محصول کار و کوشش خاص آنهاست و به همین جهت آنها بهتر از ما به محاسن و معایب ارزشهایی که از طرف آنها به مرحله عمل و تجربه گذاشته شده است واقف‌اند. اما در دنیای کنونی در پس هر همکاری پلک نوع وابستگی ایجاد می‌شود. و هر تجربه عملی از تئوریها اگر با تکیه به کمک و قدرت دیگران انجام گیرد خود به ایجاد نوعی وابستگی و اسارت منتهی می‌شود.

بنابراین اگر راه حل‌های شناخته شده در تجربه‌های علمی سوسیالیستی به صورت تقلید و بدون آگاهی از ریشه مورد استفاده قرار گیرد رهائی از اسارت یک نظم کهنه و پوسیده با قبول اسارت یک قدرت دیگر که دارد مقارن خواهد شد.

تلاش برای استفاده از مترقی ترین راه‌های اجتماعی و اقتصادی در پرتو تجربه‌های نجیها حق مشروع انسانهاست اما شناخت تجربی و تئوریک این راه حل‌ها و زیر سازی قدرت فرهنگی آن مسئله ایست که می‌تواند مردم کشور- های کوچک و عقب مانده را از استحاله در کهنشان قدرتهای بزرگ مانع کند.

### کشته‌های واستعفای رئیس دانشگاه تبریز

به قرار اطلاع در هجرت ماموران استبداد هجده نفر از دانشجویان دانشگاه تبریز به وسیله سرنیزه و گلوله کارد کشته شدند. یکی از این کشته شدگان دختر دانشجویی است که به دنبال حمله جلادان استبداد به اتاق رئیس دانشگاه دکتر مرتضوی پناه می‌برد و در زیر میز رئیس دانشگاه مخفی می‌شود. مامورین در تعقیب او وارد اتاق می‌شوند و دختر دانشجوی را با ضرب سرنیزه به قتل می‌رسانند. رئیس دانشگاه با دیدن این منظره و مناظر هولناک دیگری از حمله و هجوم مامورین به دانشجویان بیگانه روانه تهران می‌شود و در تهران پس از شرکت در جلساتی که او را مورد انتقاد قرار می‌دهند و او نیز به شدت این سفاکی را مورد حمله قرار می‌دهد، از مقام خود به عنوان اعتراض استعفا داد و به تبریز مراجعت می‌نماید.



## غازه بر رخسار زشت دیکتاتوری

تهیه سرگرمی های نمایشی و ورزشی در سطح جهانی از جمله تازه ترین وسایل سرخاب و سفید اب مالیدن به چهره زشت دیکتاتوری به شمار می رود .

براه انداختن بازیهای ورزشی و جشنواره های هنری و دعوت گروههای معروف هنری و نوازندگان و بازیگران و هنرمندان معروف بین المللی وسیله ایست که رژیمهای دیکتاتوری که از نظر اعمال شکجه در زندانها و توقیفهای دسته جمعی و کشتارهای پنهان و علنی به شهرت جهانی رسید مانده برای پاک کردن بی آبروشدلی خود در افکار عمومی جهان و مقابله با اعتراض محافل مرفه دنیا به کار می گیرند . فوتبال در میان این گونه کشورها امروز به صورت یک عامل تخدیری و انحرائی رایج برای سرگرمی جوانان در دور کردن آنها از فکر و اندیشه سیاسی و اجتماعی درآمده است .

سابقه جام جهانی فوتبال در آرژانتین که رژیم نظامی آن در شکجه و اختناق و کشتار طعنه بر رژیمهای دیگر دیکتاتوری جهان می زند موجی از مخالفت در محافل و مطبوعات مرفه جهان بوجود آورد و گروههای زیادی در کشورهای جهان در تحریم این مسابقات پیشقدم شدند . رژیم نظامی آرژانتین با خرج هفتصد میلیون دلار و تدابیر شدید امنیتی این مسابقات را وسیله ای برای بیرون کشیدن خود از ورطه رسوائی و بدنامی قرار داد اما نویسندگان و هنرمندان مرفه جهان نیز در نشان دادن آلودگی چهره کریمه دیکتاتوری در آرژانتین علی رغم همه تلاشهای رژیم نظامی کوتاهی نکردند . کاریکاتورها متن از جمله این کوششها است که قلم "ویاز" کاریکاتوریست معروف فرانسوی بدان تجسم بخشیده است . ژنرال "ویدلا" دیکتاتور آرژانتین را می بینید که کله یکی از قربانیان بیگناه خود را به صورت توپ فوتبال به زیر بغل دارد و در زیر پای او نیز کله انسانها مشاهده می شود .



## ۱۵ خرداد بقیه از صفحه ۱

رایجی که خالق شهرک سازی و بورس بازی زمین است و یا همچنان در نشسته عیاشی های شبانه و گرانی ولوکس فروشی و تهیه و تدارک سفینینی های صاحبان صنعت مونتازو قمارخانه دارها و بانکدارها در اهواپانکارها در اهزنان روز و در دست آنها همسر می برد بی اعتبار بود . اما تهران حقیقی یعنی بازار و سراسر زندگی در جنوب شهر و خیابانها و کوچه های اطراف آن تعطیل بود . اگر دولت واقعبینت این سکوت باشکوه را مثل همه حقایق آشکار نمی خواهد درک کند به اصل واقعبینت لطمه ای نمی زند . صدای سر بسده های تبلیغاتی و دروغ برآکی هرچقدر تریاشد چهره کریمه دروغ را آشکارتر می کند .

این بار اول نیست که وقتی صدای فریاد و گریه و نفرین مردم بلند است وسایل دروغ برآکی دولت با خون سرد می گویند شنوندگان و بینندگان و خوانندگان محترم اینک این شعار اینهم صدای خننده و شادی و هلله مردم که دستها را به دعا بلند کرد ماند و اکنون درست شش ساعت و پنجاه و نه دقیقه در دم تانبه است که دارند مرتب کف می زنند و هورا می کشند ؟؟؟؟؟ و در اینجاست که صدای شاعر بموضع حال و به تعذر و ملتسانه بلند می شود که در رس آینه طوطی صفت داشته اند — آنچه سانسور بنا گفت همان می گوئیم .

## افغانستان و . . . . . بقیه

استبدادی است که همه امتیازات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی جامعه را به نفع خانواده دیکتاتور و وابستگان آن قبضه کرده بود . همه اصول آزادی و قانون را زیر پا گذاشته بود . همه احزاب و مجامع فرهنگی و سیاسی مرفه را منحل کرد بسوی و بجای آن با شیوه های پلیسی و قتل و زندان و اختناق افغانستان را بمقبرستانی خاموش تبدیل کرده بود .

بنابراین آنچه برای مردم افغانستان باقی می ماند آملدی است که آنها به سابقه زندگی سیاسی و افکار اجتماعی رهبران تازه خود بستانند و عقیده دارند که اینها هر چه بد باشند بدتر از داودخان و دارودسته او نخواهند بود .

وقتی رژیم دیکتاتوری با تمامی فساد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی خود مردم جامعه خود را به چنین روحیه ای از ناامید و بی تفاوتی برساند بنابراین چگونه میتواند کمونیزم و ترس از کمونیزم را به زیر تبلیغات مصنوعی و دروغهای روزانه خود بصورت وسیله برای ایجاد ترس و وحشت در میان مردم طبقه متوسط و یا روشنفکران درآورد ؟

رهبران آزاد یخواه را به دست پلیس مخفی خود نابود می کرد . داود خان هر مخالفی را بنام کمونیزم سرکوب می کرد . کسانی که امروز بر جای داود خان نشسته اند همین ادعا را تکرار می کنند . آنها از میان مخالفین دیکتاتوری داود خان برخاسته اند و هدفشان را بر انداختن نظام استبدادی و فساد فئودالی و ارتجاعی داود خان مقرر می کنند .

مطبوعات غربی و رژیمهای دیکتاتوری همتا که از مرفه بودن نظام سیاسی تازه افغانستان به وحشت افتاد ماند رهبران تازه آن کشور را کمونیست و دست نشانده شوروی می خوانند ولی آنها خود می گویند که کودتای آنها یک انقلاب سیاسی مرفه بسوی مردم افغانستان و برای ریشه کن کردن قدرت دیکتاتوری داودخان بوده است و دست نشانده هیچ قدرتی نیستند .

اما مردم افغانستان چه می گویند و چه می توانند بگویند ؟

آنها می گویند نظام تازه سیاسی افغانستان هر چه باشد بدتر از رژیم فاسد دیکتاتوری داود خان نخواهد بود . یعنی چه چیز بدتر از یک رژیم فاسد و فئودالی و

آیا رژیمی که اساس آن بر استبداد فساد و شکجه و قتل و کشتار مردم و غارت ثروت کشور و خفه کردن هر نوع افکار مرفه باشد خود بهترین وسیله برای هموار کردن زمینه برای گرایش مردم بسوی کمونیزم نیست ؟ و کمونیزم در منطق دیکتاتورهای فاسد چیست ؟ آیا آنها هر فکر آزاد و هر حرکت اجتماعی مرفه و ضد فساد و ضد دیکتاتوری را کمونیزم نمی خوانند ؟

هر رژیم فاسد استبدادی در منتهی الیه فساد و اختناق خود این فکر را در مردم بوجود می آورد که در نتیجه هر تفسیر اساسی چه چیزی را از دست می دهند و چه چیزی را بدست می آورند و سرانجام به این سوال اساسی می رسند که اگر چیزی هم بدست بیاورند در هر تغییر چه هر شکل و صورت چیزی بیشتر از آنچه که ندارند و محرومیتی بیشتر از آنچه که متحمل می شوند از دست خواهند داد .

اینست نتیجه گیری اجتناب ناپذیری که کودتای افغانستان و هر تغییر دیگری در برابر مردم نا امید کشورهایی که در زیر سلطه استبداد مطلقه از همه شرایط مرفه واقعی محروم شده ماند قرار می دهد .

### آزادی برای انتخاب من

همه حرات می کنند از دیکتاتوری حرف بزنند -  
 همه این کتابتها را بنید از زندان و حرفی هم  
 نزن -  
 - ولی آقای رئیس جمهور زندانهای مادیگر  
 چاند ارد - حتی یک نفر از مخالفین راه هم  
 نمی توانم به زندان بنید ارم - شاید همین  
 یکی از دلایلی است که مردم را برای ابراز  
 ناراضی تشویق می کند -  
 - خوب دستور بد زندانهای سازمانی  
 بسازند -  
 - ولی کمیته دولت خالی است آقای رئیس  
 جمهور دولت بولی در بساط ندارد -  
 - این که نگرانی ندارد از صندوق توسعه  
 برد آید -  
 - پولهای صندوق توسعه برای ساختن  
 زندانها صرف شده است - فقط بولی که بسرای  
 خرید مردم سینههای شاد در نظر گرفته شده  
 است موجود می باشد - اجازه می دهید از آن  
 استفاده کم؟  
 - آه نه - نه به مردم هرهای من دستتزد

بقیه  
 هر مشکلی به محض طرح شدن  
 در برابر من حل می شود - مثبت الهی با قرار  
 دادن من در میان این ملت توجه خاص خودش  
 را بعاين مردم ارزانی دانست است - این مردم  
 بدون وجود من چه می کردند؟  
 - آقای رئیس جمهور مایبوسته از نادرمشغله  
 به خاطر جنود شما شکرگزار می شوم - اما در  
 مورد این نگرانی که عملاً گریبانگیر مانند ماست  
 من می خواستم نظرها را ...  
 - خوب حرفت را بزن -  
 - نید انم آیا می توانم به خودم اجازه بدم  
 - جرات داشته باش - حرفت داشته باش -  
 - بسیار خوب آقای رئیس جمهور مردم به  
 شما ناز می گویند -  
 - مردم چه غلظی می کنند؟ بگو به بینم  
 آنها چه غلظی می کنند؟  
 - آنها شما را حبار و دیکتاتور و خود گامه  
 می خوانند - آنها می گویند که با آمدن شما بر  
 سر قدرت دموکراسی از بین رفت است -  
 - آه - چه مردم نامیاس حق شناسی  
 من دیکتاتیم؟ مگر من این مملکت را از بیوغ  
 خارجی ها آزاد نکردم - مگر من بعاين بی دینها  
 آزاد بیانی را که آرزو داشتند ندادم - مثلاً  
 همین آزادی که توانستند مرا انتخاب کنند چه  
 کسی به آنها داد؟ مگر آنها مرا با ۱۹ درصد  
 و ۲۹ درصد انتخاب نکردند؟ آیا با این

بازر آنها برای همین است -  
 - خوب پس آنها می خواهند مبارزه کنند -  
 من به آنها نشان خواهم داد که از هیچ چیزی  
 نمی ترسم - آنها می خواهند حزید رسکنند -  
 بسیار خوب - خواستشان عملی خواهد شد -  
 نمایندگان آنها را به حضور من بیاور - من  
 ترتیب کار را خواهم داد -  
 - چند لحظه بعد - رئیس جمهور خطاب به  
 نمایندگان مخالفین -  
 خوب پس شما دنبال بد هستید - حزب  
 با ارزش انقلاب ما برای شما کافی نیست - چند  
 تا حزب دیگر هم می خواهید - شما هم به مرض  
 عوام فریبی غریبی ها دچار شده اید - می خواهید  
 مملکت را در جریانهای مختلف و مخالف - باسی  
 فرق کنید - حزبهای راست و حزبهای چپ -  
 بسازید - بسیار خوب باشد - من با تقاضای  
 شما موافقت می کنم - اما به خاطر اینکه شما در  
 کار دموکراسی تجربه ندارید و برای اینکه از  
 انحراف و کمجروی برهیز کنید - من حرکت شما را  
 در این جاده کج و معوج دموکراسی رهبری  
 می کنم - و حالا رهنمودها و رهبریهای داهیان  
 خودم را آغاز می کنم شروع حرکت - راست ...  
 چپ ... راست ... چپ ... راست ... چپ ...  
 چپ ... به فرمان من ... خیر دار ...  
 آه دموکراسی با پاهای منظم چه چیز قشنگی  
 است!



### اسلام و سیاست

بقیه  
 از ايجاد و يا تقويت نیروهای منفرد و متجز  
 اقتصادی و اجتماعی در میان انسانها  
 جلوگیری کند - عدالت یعنی قدرت سیاسی  
 و اجتماعی پیوسته بصورت عادلانه بین انسانها  
 و گروههای اجتماعی تقسیم شود - از  
 تمرکز منابع ثروت و درآمد در دست تعدادی  
 معدود به ضرر اکثریت جلوگیری نماید -  
 از استثمار و بهره کشی انسانها به دست  
 انسانها و گروههای اکثریت بدست گروهها  
 اقلیت ممانعت بعمل آورد - تمرکز قدرت  
 بدست افراد معدود و ايجاد قانون -  
 گذاری فردی و طبقاتی را به ضرر اکثریت  
 مردم نامکن سازد - وسایل و ابزاری  
 قانونی و غیر قانونی فقیر تر کردن اکثریت  
 و غنی تر کردن اقلیت را نابود کند - از  
 تبدیل پول و سود به صورت وسیله محرکه  
 کار بصورت هدف تجمل و اصراف و تبذیر  
 جلوگیری بعمل آورد -  
 بنابراین لازم برقراری عدالت شرکت در  
 در امور سیاسی جامعه و دخالت در حکومت  
 جامعه است -  
 و این شرکت و دخالت باید با شناسائی  
 کامل نسبت به فطرت انسانی در زمینه های  
 به عدالت و همچنین در جهت تجاوز از  
 مرزهای عدالت همراه باشد -  
 برقراری عدالت مشروط به تلاش برای  
 آگاه کردن مردم نسبت به فرهنگ تحمیلی  
 ظلم و ستم از سویی و مبارزه برای نابود  
 کردن مبانی و نهاد های سیاسی و اقتصادی  
 و اجتماعی ظلم و ستمگری می باشد - در  
 اینصورت اسلام شریعتی است که با رهبانیت  
 و انزوا و دوری از سیاست به مفهوم واقعی

حقیقیت آن مخالف است - مذمه ای است  
 که رسالت آن آگاه کردن مردم و بیدار کردن  
 وجدان آنها نسبت به نظام ارزشهای حاکم  
 است - دینی است که با اصل کلی امر به  
 معروف و نهی از منکر کلیه وسایل موجود  
 و قدرت اجتماعی و سیاسی و اقتصادی را  
 برای برقراری عدالت بکار می گیرد -  
 زیرا برقراری عدالت در مفهوم مخالف  
 خود یعنی نابود کردن ظلم و تاپسود  
 کردن ظلم بدون از بین بردن ظالم و بر -  
 قرار عدالت بدون تلاش برای از ریشه  
 بر انداختن مبانی ظلم ممکن نمی شود -  
 فرهنگ و تمدن کنونی بشری در جستجوی  
 عدالت و بدنبال تلاشها و مبارزهای طولانی  
 نسی الکوهای مختلف و در عین حال متضاد  
 و ناقص برای عدالت بوجود آورده است و  
 همچنین شناخت انسان نسبت به طبیعت  
 و ابزار تولید و قدرت علمی او برای بخش و  
 ارزیابی صوابی که انسان را در شرایط  
 کنونی اندیشه و تفکر خود به بهترین الگوها  
 عدالت اجتماعی و اقتصادی رهنمون می شوند  
 همه عوامل هستند که می توانند تلاش و  
 مبارزه انسانها را برای رسیدن به عدالت  
 که هیچگاه مطلق و کمال مطلوب نخواهد بود  
 تقویت کنند - فرهنگ اسلامی در فاهیمی که  
 قرآن کریم از رسالت پیامبران برای برقراری  
 عدالت عرضه می کند انسان مسلمان را در  
 اصیلترین موضع جهاد کنونی زمان ما در  
 برابر ظلم و ستمگری قرار می دهد - کوشش  
 در حفظ و گسترش این ادراک اصیل اسلامی  
 از وظیفه انسان و تعهد و مسئولیت او در  
 مبارزه برای رهائی و تعالی میراثی است که  
 باید خمیرمایه هر نهضت مترقی و هنر  
 جهاد انسانی قرار گیرد -

مفهوم عدالت در فرهنگ سیاسی و اجتماع  
 انسانی از جمله مفاهیم عام است که در  
 هیچیک از مرزهای جغرافیائی و تاریخی  
 سیاسی خاص و محدود نمی شود - زیرا  
 عدالت در برابر ظلم و ستم قرار ندارد -  
 هنگامی که انسان احساس کند در معرض  
 ستم و تجاوز قرار گرفته است - به قدر  
 شعور و اندیشه خود به تکاپو می افتد و با  
 شرایطی که ستم را ايجاد و تحمیل کرده  
 است به مبارزه بر می خیزد و نتیجه این  
 مبارزه چیزی جز طلب و جستجوی شرایطی  
 که از نظر محتوی تعدیل کننده و دگرگون  
 کننده شرایط ستمگری است نمی باشد -  
 براین بر طبق این آیه و دها آیات دیگر  
 عدالت و برقراری عدالت و مبارزه برای  
 عدالت از وجوه مشخصه یا مشخصترین وجه  
 اسلام است که قرآن به این صراحت هدف  
 بعثت پیامبران را برقراری عدالت و شناسائی  
 صواب عدالتانه زندگی برای انسان مبین  
 کرده است -  
 اما شرط اساسی مبارزه برای عدالتاگاهی  
 و شناخت شرایط ايجاد کننده ظلم است -  
 انسانها ممکن است در تعبیر جزئی وجود  
 شرایط ظالمانه اجتماعی و اقتصادی را  
 ناشی از مشیت و سرنوشت ازلی خود بدانند  
 و در اینجاست که دستگاه ستمگری و نظام  
 ظالمانه با تبلیغات خود و با فرهنگ  
 کاذب و با از خود بیگانه کردن انسان به  
 کمک این فرهنگ انسانها را از رسیدن به  
 آگاهی ضروری برای شناسائی ریشه های  
 ظلم و ستمگری باز می دارند - بدون آگاهی  
 از شرایط تحول جامعه و شناخت عوامل  
 استقرار نهاد های سیاسی و اجتماعی و  
 اقتصادی استثمار و ستمگری چگونه میتوان



فشار به بازار تهران

در حکومتی که مدعی ایجاد فضای باز سیاسی است، هر روز با روشهای تازه، مستقیم و غیرمستقیم به وسیله سازمانهای مختلف حکومت، آزاد یخواهان تحت فشار واقع می شوند...

مادری را به خاک سپردند

خانم پروین شریعتی مادر ابرج شریعتی که خدا و خلق می نند او را پیشگاه به اسارت گرفتند. در تاریخ ۱۱/۱/۵۷ برای دیدن فرزندش به زندان قصر می رود و در آنجا به دست مأموران چماق...

کشته های کرمانشاه و دانشکده رازی

در دانشکاه رازی، کرمانشاه به دستور رئیس شهرتانی معاون شهرتانی به اتفاق مأموران چماق به دست چهل نفر از دانشجویان را نزد حمله ترار می دهند و آنها را به شدت مضراب می کنند...

در شاه آباد غرب

ده نفر از دانشجویان دانشکاه آزاد در شاه آباد غرب به وسیله پلیس توتیف و با پرونده ساختگی به دادگاه بخش مستقل...

چماق داران حکومت در کوهستان

هر روز در نعلبزیون اعلام می کنند و در روزنامه های کوهستانی می نویسند که کوهنوردان ایرانی همراه با رفقای چینی و با مهمان نوازی آنان به تله اورست صعود کردند. این نمایش نیز چون سایر نمایشات دولت لائین ایران مزورانه است...

آزادی برای چه؟

تحلیل کند. یک قدرت نمی تواند بر قوای سه گانه، جریه و مقننه و قضائیه کشور حکومت کند. یک قدرت نمی تواند سرنوشت رفت و آمد، دولت ها و وزیران و انتخابات را در دست داشته باشد. یک قدرت نمی تواند همه عواید و ثروت های ملک را در اختیار خود و نزدیکان خود و دوستان بیگانه خود و وابستگان خود قرار دهد...

شاه آباد تحویل داد. می شوند. دادگاه با صدور قرار عدم صلاحیت پرونده را به داد سرای نظامی کرمانشاه می فرستد و از یک ماه قبل این دانشجویان بدون دلیل و به اتکای گزارش شش پای واقعی پلیس به وسیله باز پرس نظامی در توقیف به سر می برند.

تبادل هزینه زندگی و ارتقای سطح زندگی کارگران زارعین و کارمندان و معلمان و پیشه وران و استادان و دانشجویان و کلیه مردم که نیروی واقعی و اساسی کار و پیشرفت سلکت هستند خرج شود. ما می گوئیم راه مفت خوری طبقه حاکمه و وابستگان آنها که از راه نصاب و اختناق همچنان مشغول غارت مردم و ثروت های ملی هستند باید بسته شود...

بنا بر این مردم ایران کیفیت حقوق و مطالبات اجتماعی و اقتصادی خود را خوب می شناسند و به شکل و ماهیت نظم کبیاید تأمین کننده این خواسته ها باشد ایمان و اعتقاد دارند. مردم ما از زارع و کلگر و پیشه ور و کارمند و معلم و روشنفکر و دانشجوی خوب می دانند که گرامی و توهم و کرافروشی و فتنه و فحش های موسی و بحران زمین اقتصادی و عقب ماندگی های طولانی اجتماعی و رکود کامل سازمانهای اداری و غارت وحشتناک درآمد های ملی و ثروت های طبیعی کشور یعنی بطور خلاصه نصاب در وسیع ترین سطح آن علتی جز استبداد و قدرت فردی و حکومت مطلق ندارد...



# جذبش

سخنکوی دولت می گوید که مخالفین باید تکلیف خود را در برابر شاه و معین کنند و ما می گوئیم قبل از هر چیز رژیم باید موضع خود را در برابر قانون اساسی روشن کند.

# جواب به سخنگوی دولت

براختیارات سایر تو انهم از راه خشونت مفهومی جز استبداد و قدرت مطلقه در نتیجه تجاوز به حقوق ملت یعنی نابود شدن حقوق ملت به نیست افزایش قدرت قوای حاکمه تا سرحد توتالیترانیزم و حکومت استبدادی مطلق ندارد.

اگر رژیم قانون اساسی را قبول دارد باید بداند که قانون اساسی دارای کلیتی تجزیه ناپذیر است. در قانون اساسی اگر فصلی درباره حقوق سلطنت وجود دارد فصل دیگری هم برای حقوق ملت اختصاص داد شده است. در قانون اساسی ۱۲ اصل مربوط به حقوق ملت است این اصول حاوی چه مضامینی است؟ این اصول حقوق مردم را در زمینه آزادی سیاسی و اجتماعی مشخص می کند. در قانون اساسی ما حق حاکمیت از آن مردم است. در قانون اساسی ما قوای سه گانه را یکدیگر و برای همیشه ممتاز و مجزا هستند. در قانون اساسی ما دولت در برابر مجلسین مسئول و مواخذه است. در قانون اساسی فقط دادگستری مرجع تظلمات عمومی است. در قانون اساسی ما قدرت و اختیارات پادشاه محدود و به اصولی است که در قانون اساسی پیش بینی شده است. بنا بر این همه ما و همه قدرت ها. قبل از هر چیز باید موضع خود را در برابر قانون اساسی مشخص کنیم. همما و همه قدرت هائی که در قانون اساسی دارای حقوقی هستند باید اعمال خود را با ضوابط و اصول قانون اساسی منطبق کنیم. در این صورت ملان صلاحیت هر قدرت و اختیارات هر مقام فقط و فقط قانون اساسی است.

بنا بر این اگر ملت مانوق همه قدرت ها و همه بنیاد های سیاسی کشور است باید همه تو و همه قدرت های حاکمه موضع خود را به طور صریح درباره حقوقی که در قانون اساسی برای ملت پیش بینی شده است روشن کنند.

اعتراض ما این است که رژیم حقوق ملت را در قانون اساسی به طور مداوم زیر پا می گذارد. و اما ایراد سخنگوی دولت بمخالفین چیست؟ بر مخالفین که نه در مسند قدرت هستند و نه در هیچیت از قلمرو اختیارات رژیم مقامی دارند چه ایرادی وارد است جز این ایراد که مردم ایران حق ندارند خواست اجرای قانون اساسی و به دست آوردن حقوقی باشند که در قانون اساسی ایران برای آنها شناخته شده است. مخالفین حق ندارند بگویند هر کسی و هر مقامی و هر قدرتی که خود را صاحب اختیارات قانونی می داند باید طبق اصول صریح قانون اساسی در برابر ملت پاسخگوی اعمال و مسئول اختیارات خود باشد.

اگر رژیم و سخنگوی دولت به نمایندگی از رژیم (منتهی بدون هیچگونه مستند قانونی) مخالفین را در برابر موضع سیاسی آنها مورد سوال قرار می دهد باید به این سوال هم جواب بدهد که در رژیم کنونی ایران مرجع قانونی مخالفین برای اینکه رژیم را نسبت به اعمال آن مورد سوال قرار دهند کجاست؟ مجلس است؟ مطبوعات است؟ دادگستری است؟ و یا چیزی است که از اساس طبق اصل ۲۱ متمم قانون اساسی غیر قانونی است؟

بنا بر این در برابر سوال سخنگوی دولت که دارای هیچ مستندی در برابر قانون اساسی نیست سوال ما از رژیم این است که موضع خود را در برابر قانون اساسی روشن کند و از مخالفین بپرسد که در برابر دولتی که در همه اعمال و وظایف آن کوچکترین تناقضی با اصول قانون اساسی وجود ندارد علت مخالفت چیست؟ اگر ما نتوانستیم ثابت کنیم که در همه اعمال دولت کوچکترین تناقضی با اصول قانون اساسی به چشم نمی خوریم در آن صورت ما اقترا های رژیم را قبول می کنیم کما جز مشتی معدود خائنین و خرابکار و منفی باف و بی علاقه به وطن و به نظم و قانون نیستیم. و اگر ثابت کردیم سخنگوی دولت را به عباس میرزا حواله می دهیم که فرهنگ این نماینده اصیل ملت در جوابگویی بسیار قویتر از منطبق با ما باشد. و این حقیقتی است که ما باید در کار برد قوه یقین در رژیم استبدادی ایران صمیمانه به آن اعتراف کنیم.

# یورش به کوی دانشگاه

از سر نوشت شش دانشجو خیری نیست

دختران دانشگاه باز اول خود ادا ما به مقررات توهین آمیز جاری در کوی دانشگاه اعتراض کردند.

سلف سرویس دختران تعطیل شده است و کسی حق ندارد در اطاق خود اجاق برقی استفاده کند. دختران را شد بدتر از سر باز خانه کنترل می کنند و هر شب ساعت دوازدهم راه اطاقها پایشان به بهانه حضور و غیاب باز می کنند و آسایش آنها را سلب می کنند. از همزهوین آمیز تر حقی است که سر سرسی کوی در کنار بازرس اطاق دختران برای خود قائل است که از حضور وجه در غیاب آنان اطاقها بازرسی می شود.

بسران ساکن کوی دانشگاه اعلام کردند که به پشتیبانی از خواسته های خواهران شان ساعت ده صبح روز پنجشنبه یازدهم خود ادا اجتماع خواهند کرد. قرار شد رئیس کوی در همان ساعت برای شنیدن تقاضاهای دختران حاضر شود که نشد. معاون او آمد با تاکید بر این که هیچگونه اختیاری در راه بر آوردن خواسته های دانشجویان ندارد.

اما چیزی نگذشت که آنها که اختیاری داشتند وارد عمل شدند. گارد ها نزدیک پنجاه نفر به دانشجویان آرام یورش بردند. معاون کوی گریخت و دانشجویان ایستادند. دسته اول گارد های اخلاک پر سبز صبی کردن و تحریک دانشجویان عقب نشستند. دانشجویان شروع کردند به شعار دادن. سایر دانشجویان نیز به آنان پیوستند. عسکری نهاد می زدند. دست گارد از دانشگاه کوتاه.

بسران یک ساعت ۱۲ کامیون انفرادی گارد مسلح و ۴ کامیون سرباز مسلح به تفنگهای "۳۰" کوی را بمحاصره آوردند. پلیس تهران عبور و مرور را در خیابانهای اطراف کوی منع کرد. دانشجویان به ساختمانهای خود رفتند. ربع ساعت نگذشته بود که بیش از چهارصد نفر از گارد ها و نیروی مخمصه تفنگ آروسلاح به جاق کوی وارد و سیر از نزد معا بصحوظ خوابگاهها ریختند. هدف اول خوابگاه شماره ۱۴ بود. در هارا شکستند. دانشجویان را با باطوخ و زنجیر و سبزه آهنی محروم کردند و گروهی زخمیان از پای افتاد. را کتان کتان بردند و اناث دانشجویان را غارت کردند. سپس به سراغ ساختمانهای شماره ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ رفتند. کاراشک آرزو زنجیر و جاق به کار افتاد. در هارا اطاقها را می شکستند. دانشجویان را در داخل اطاق محروم می کردند. بد ناز حال رفته زخمی خون آلود آنان را به راهرو می انداختند تا سایر رفقایان نیز بزنند و آنان را از لگها به پائین برتابکنند تا هنگامان منتظران در پائین بیگاز نمانند و دانشجویان سرو دست و پا شکسته را باز بزنند و بکامیونها بیندازند.

در اطاقها هر چه بود، از رادیو و ضبط صوت و ساعت و انگشتر دانشجویان به غارت رفت. کتابها و سایر اناث که به دردشان نمی خورد، داغان شد و بارشده و شکست و از بین رفت. یکی از افسران "میکر" دانشجویان زخمی را کف راهرو می کشاند و دست روی داده است کلوله آب را روی او باز کنند تا به قول خودشان

از روز جمعه دوازدهم خرداد انفرادی گارد در جلوی کوی دختران مستقر شدند. ساعت یک بعد از نیمه شب سیزدهم خرداد صدای آژیر اتومبیل پلیس دانشجویان را از خواب براند. اتومبیلها جلوی خوابگاه ایستادند و انفرادی گارد بیرون ریختند دختران که سراسیمه برخاسته بودند نواز پنجره نگاه می کردند، شنیدند که یکی از گارد ها فریاد کشید: "سررستان را صاف کنید که می خواهیم برویم تو". دانشجویان سراسیمه اطاقها را ترک کردند و در محوطه پائین جمع شدند. سرپرست خوابگاه "سالی" از دانشجویان خواست که به اطاقهایشان بروند و چراغها را خاموش کنند تا خودشان ضربه را حل کند. دانشجویان در اطاقها رفتند و در تاریکی، لرزان منتظر حادثه بودند. محافظت معلم شد تمام تهدید های غیر انسانی گارد ها و سراسیمه کردن جمع برای این بوده است که می خواستند چند نفر دانشجویی خارجی ساکن کوی امیر آباد را کما قاضی به دست گاردها ایران دست ماست. در این خوابگاه جا پدند. این خوابگاه هنوز جای خالی دارد ولی دانشجویان ایرانی را در آن راه ندانند.

عاقبت نزدیک ساعت ۴ صبح یک ماشین سواری شهرت ایرانی سبز رنگ آمد و گاردها دستور داد عقب نشینی کنند ۲۱ پس از این کشمکش صبح روز چهارم هم عدای او پد را فرود آوردن که از قصبه خبر دار شدند آمدند و فرزندان خود را بردند و آن دسته که خانواده شان ساکن شهرستانند، منتظر حادثه باقی ماند ماند.

از روز جمعه دوازدهم خرداد انفرادی گارد در جلوی کوی دختران مستقر شدند. ساعت یک بعد از نیمه شب سیزدهم خرداد صدای آژیر اتومبیل پلیس دانشجویان را از خواب براند. اتومبیلها جلوی خوابگاه ایستادند و انفرادی گارد بیرون ریختند دختران که سراسیمه برخاسته بودند نواز پنجره نگاه می کردند، شنیدند که یکی از گارد ها فریاد کشید: "سررستان را صاف کنید که می خواهیم برویم تو". دانشجویان سراسیمه اطاقها را ترک کردند و در محوطه پائین جمع شدند. سرپرست خوابگاه "سالی" از دانشجویان خواست که به اطاقهایشان بروند و چراغها را خاموش کنند تا خودشان ضربه را حل کند. دانشجویان در اطاقها رفتند و در تاریکی، لرزان منتظر حادثه بودند. محافظت معلم شد تمام تهدید های غیر انسانی گارد ها و سراسیمه کردن جمع برای این بوده است که می خواستند چند نفر دانشجویی خارجی ساکن کوی امیر آباد را کما قاضی به دست گاردها ایران دست ماست. در این خوابگاه جا پدند. این خوابگاه هنوز جای خالی دارد ولی دانشجویان ایرانی را در آن راه ندانند.

عاقبت نزدیک ساعت ۴ صبح یک ماشین سواری شهرت ایرانی سبز رنگ آمد و گاردها دستور داد عقب نشینی کنند ۲۱ پس از این کشمکش صبح روز چهارم هم عدای او پد را فرود آوردن که از قصبه خبر دار شدند آمدند و فرزندان خود را بردند و آن دسته که خانواده شان ساکن شهرستانند، منتظر حادثه باقی ماند ماند.